

قیام و قعود دریا

این روز (سیزدهم رجب المرجب سال 1401 هـ.ق) روزی است که علی بن ابیطالب، سلام الله علیه، که باب وحی و امانتدار وحی بود متولد شد.

امیرشناسی در آیین کلام امام خمینی ره قیام و قعود دریا

این روز (سیزدهم رجب المرجب سال 1401 هـ.ق) روزی است که علی بن ابیطالب، سلام الله علیه، که باب وحی و امانتدار وحی بود متولد شد.

و این روزی است که قرآن کریم و سنت رسول اکرم به ولادت این مولود بزرگ، مفسر پیدا کرد و پشتوانه وحی و پشتوانه اسلام به وجود این مبارک مولود، قوی شد، که اتمام بعثت به وجود این مولود بزرگ شد. و باید بگوییم فتح باب وحی و تفسیر وحی و ادامه وحی به وجود مقدس این سرور [متحقق] شد و من این روز را که هم روز بعثت است و هم روز ولایت است و هم روز نبوت است و هم روز امامت است، به همه آقایان و همه ملت تبریک عرض می‌کنم.

پیام امام به شرکت‌کنندگان در کنگره هزاره نهج البلاغه، صحیفه نور، ج 14، صص 224-225

درباره شخصیت علی بن ابیطالب، از حقیقت ناشناخته او صحبت کنیم یا با شناخت محجوب و مهجور خود؟ اصلاً علی علیه السلام یک بشر ملکی و دنیایی است که ملکبان از او سخن گویند یا یک موجود ملکوتی است که ملکوتیان او را اندازه‌گیری کنند؟ اهل عرفان درباره او جز با سطح عرفانی خود و فلاسفه و الهیون جز با علوم محدوده خود با چه ابزاری می‌خواهند به معرفی او بنشینند؟ تا چه حد او را شناخته‌اند تا ما مهجوران را آگاه کنند؟ دانشمندان و اهل فضیلت و عارفان و اهل فلسفه با همه فضایل و یا همه دانش ارجمندشان، آنچه از آن جلوه تام حق دریافت کرده‌اند، در حجاب وجود خود و در آیین محدود نفسانیت خویش است و مولا غیر از آن است. پس اولی آن است که از این وادی بگذریم و بگوییم علی بن ابیطالب فقط بنده خدا بود و این بزرگ‌ترین شاخصه اوست که می‌توان از آن یاد کرد، و پرورش یافته و تربیت شده پیامبر عظیم‌الشأن است و این از بزرگ‌ترین افتخارات اوست. کدام شخصیت می‌تواند ادعا کند که عبدالله است و از همه عبودیت‌ها بریده است، جز انبیای عظام و اولیای معظم که علی علیه السلام آن عبد وارسته از غیر و پیوسته به دوست که حجب نور و ظلمت را دریده و به تمدن و به معدن عظمت رسیده است ... پس او بحق عبدالله است و پرورش یافته عبدالله اعظم و اما کتاب نهج البلاغه که نازله روح او، برای تعلیم و تربیت ما خفتگان در بستر منیت و در حجاب خودخواهی خود، معجونی است برای شفا و مرهمی است برای دردهای فردی و اجتماعی و مجموعه‌ای است دارای ابعادی به اندازه یک انسان و یک جامعه بزرگ انسانی از زمان صدور آن تا هر چه تاریخ به پیش رود و هر چه جامعه‌ها به وجود آید و دولت‌ها و ملت‌ها متحقق شوند و هر قدر متفکران و فیلسوفان و محققان بیایند و در آن غور کنند و غرق شوند.

بیانات امام در جمع مدیران صندوق‌های قرض الحسنه سراسر کشور، صحیفه نور، ج 12، ص 171

پیغمبر اکرم معلم همه بشر است و بعد از او حضرت امیر، سلام الله علیه، باز معلم همه بشر است. آنها معلم همه بشر هستند.

بیانات امام در جمع عده‌ای از مسلمانان قطر، صحیفه نور، ج 5، ص 173

صلوات و سلام بی‌پایان به رسول اعظم که چنین وجود الهی را در پناه خود تربیت فرمود و به کمال لایق انسانیت رسانید و سلام و درود بر مولای ما که نمونه انسان و قرآن ناطق است و تا ابد نام بزرگ او باقی است و خود الگوی انسانیت و مظهر اسم اعظم است.

بیانات امام در جمع مدیران صندوق‌های قرض الحسنه سراسر کشور، صحیفه نور، ج 12، ص 171

کسی که تحمل این قرآن را می‌تواند کند وجود شریف ولی الله مطلق، علی بن ابیطالب علیه السلام [است] و سایرین نتوانند اخذ این حقیقت کنند مگر با تنزل از مقام غیب به موطن شهادت.

آداب الصلوه، ص 181

بعضی کمالات حضرت که شاید قدری مخفی مانده باشد از ادعیه حضرت معلوم می‌شود. دعای کمیل یک دعای عجیبی است؛ بسیار عجیب. بعض فقرات دعای کمیل از بشر عادی نمی‌تواند صادر بشود. «؛ الهی و سیدی و مولای و ربی صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک» (32) کی می‌تواند این طور بگوید؟ کی این طور عشق به جمال خدا دارد که از جهنم نمی‌ترسد، لکن می‌ترسد که وقتی که در جهنم برود، نازل شده از مقام خودش و به مرتبه‌ای برسد که محروم بشود از عشق او؟ از فراق حضرت حق تعالی ناله

می‌زند. این عشقی است که در باطن قلب او گداخته شده، همیشه و تمام اعمالی که از او صادر می‌شود، از این عشق صادر می‌شود؛ از این عشق به خدا صادر می‌شود. ارزش اعمال روی این عشق و محبتی است که به حق تعالی هست، روی این فنا و توحیدی است که در انسان هست و این سبب شده است که «؛ضربه علی یوم‌الخذق افضل من عبادۀ الثقلین». فرضاً که این ضربت را کس دیگر در دفاع اسلام زده بود اما از روی عشق نبود، کارش هم اسباب این شده بود که اسلام ترویج پیدا کند، لکن چون مبدأ، مبدأ عشقی نبود «؛افضل من عبادۀ الثقلین» نخواهد شد. انگیزه اعمال، انگیزه روحانیت اوست نه صورت او. شمشیر زدن، یک دست پایین آوردن است و یک کافر را کشتن، این دست پایین آوردن و کافر را کشتن، از خیلی اشخاص ممکن است صادر بشود، لکن گاهی اصلاً اجر ندارد و اصلاً فضیلت ندارد و گاهی فضیلت دارد تا برسد به آن جایی که «؛افضل من عبادۀ الثقلین». این روی آن عشق و توحیدی است که در قلب او هست. روی آن است که دست، دست او نیست، چشم، چشم او نیست، یدالله است، عین‌الله است. اینها را ما با لقلقه لسان می‌گوییم و نمی‌توانیم تصورش را بکنیم؛ البته تصدیقش کردیم به اینکه این طور است اما تصورش را نمی‌توانیم بکنیم که چه جور است.

بیانات امام در دیدار مسئولان و خدام آستان قدس رضوی و طلاب حوزه علمیه مشهد، صحیفه نور، ج 19، ص 61

حضرت مولی‌الموالی می‌فرماید: «؛وَاللّٰهُ لَا بُنْ اَبٰی طَالِبٍ اَتَسُّ بِالْمَوْتِ مِنَ الطَّقْلِ بِثَدْيِ اُمِّهِ؛ «؛به خدا قسم که پسر ابوطالب مأنوس‌تر است به مردن از بچه به پستان مادرش». زیرا که آن سرور حقیقت این عالم را مشاهده کرده به چشم ولایت، و جوار رحمت حق تعالی را به هر دو عالم ندهد و اگر به واسطه مصالحی نبود، در این محبس ظلمانی طبیعت نفوس طاهره آنها لحظه‌ای توقف نمی‌کرد. و خود وقوع در کثرت و نشئه ظهور و اشتغال به تدبیرات ملکی بلکه تاییدات ملکوتی، برای محبین و مجذوبین رنج و المی است که ما تصور آن را نمی‌توانیم کنیم.

چهل حدیث، ص 123

نگذاشتند و نشد که ائمه ما علیهم‌السلام آن طوری که می‌خواستند بروز بدهند حقایق را. این هم بسیار مورد تاسف است. تأسف این از تاسف او بالاتر است. این چه علمی بوده است که نزدیک وفات، حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیخ گوشی به حضرت امیر علیه‌السلام فرموده است و ایشان به حسب روایت می‌فرماید که «؛هزار باب از علم (یا هزار علم، هر کدام چه) برای من حاصل شده». این علم معمولی که دست ما هست، دست فقها هست، دست فلاسفه هست، دست عرفا هست، این نیست. آن چه بوده است که حضرت امیر می‌گوید که من علم جم دارم؛ «؛هیئنا علوم جما» لکن حَمَلَه نیست، این علم فقه نبوده، علم فقه را تعلیم کرده‌اند. هیچ در او قصوری نشده است. این فلسفه و این چیزهایی که دست ماهاست اینها هم نبوده است و این مورد تاسف است که مهلت ندادند به اینها، نشد.

در آن وقت حَمَلَه‌ای که آنها می‌خواستند نبود و آن علوم با خود آنها به ملاء اعلی رفت و ما باید تا آخر دنیا تاسف از این بخوریم که از آن هیچ بهره نداریم و او بلاشکال از این علوم رسمی که دست بشر است و دست مسلمین است، از اینها خارج است، برای اینکه اینها حَمَلَه داشتند. آنکه حَمَلَه نداشته است، آنکه مورد تاسف خود ائمه علیهم‌السلام، بوده است که پیدا نکردند کسانی را که به آنها تعلیم بدهند آن علوم را و قرآن که مخزن همه علوم است، نشد که آنها تفسیر کنند و آن معارفی که در قرآن هست آنها بیان کنند برای ما. اینها از تاسف‌هایی است که ما باید در گور ببریم.

بیانات امام در دیدار مسئولین کشور، صحیفه نور، ج 19، ص 26-27

این بزرگوار شخصیتی است که دارای ابعاد بسیار است و مظهر اسم جمع الهی است که دارای تمام اسماء و صفات است. تمام اسماء و صفات الهی در ظهور و در بروز، در دنیا و در عالم، با واسطه رسول اکرم در این شخصیت ظهور کرده است و ابعادی که از او مخفی است، بیشتر از آن ابعادی است که از او ظاهر است. همین ابعادی هم که دست بشر به آن رسیده است و می‌رسد، در یک مردی، در یک شخصیتی جمع شده است. جهات متناقض، جهات متضاد، انسانی که در حال اینکه زاهد و بزرگ‌ترین زاهد است، جنگجو و بزرگ‌ترین جنگجوست در دفاع از اسلام. اینها در افراد عادی جمع نمی‌شود. در عین حالی که دارای علوم متعدده و دارای علوم معنویه و روحانیه و سایر علوم اسلامی است. در عین حال می‌بینیم که در هر رشته‌ای، مردمی که اهل آن رشته‌اند او را از خودشان می‌دانند؛ پهلوان‌ها حضرت امیر را از خودشان می‌دانند. فلاسفه حضرت امیر را از خودشان می‌دانند. فقها حضرت امیر را از خودشان می‌دانند. هر قشری که اهل یک رشته است، حضرت امیر را از خودش می‌داند و حضرت امیر از همه است. دارای همه اوصاف است و دارای همه کمالات.

بیانات امام در دیدار حجت‌الاسلام عباس واعظ‌طوسی و استاندار خراسان، صحیفه نور، ج 19، ص 61-60

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بعد از اینکه دست 2 نفر دزد را قطع می‌کند، چنان نسبت به آنان عاطفه و محبت نشان می‌دهد و معالجه و پذیرایی می‌کند که از مداحان حضرت می‌شوند. یا وقتی می‌شنود ارتش غارتگر معاویه، خلخال از پای یک زن اهل ذمه در آورده‌اند، به قدری ناراحت می‌شود و عواطفش چنان جریحه دار می‌گردد که در نطقی می‌فرماید اگر از تأثر این واقعه انسان بمیرد، قابل سرزنش نخواهد بود. با این همه عاطفه، روزی هم شمشیر می‌کشد و افراد مفسد را با کمال قدرت از پا در می‌آورد. معنای عدالت این است.

شما که داعیه پیروی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دارید، لاقلاً در زندگی آن مرد بزرگ کمی مطالعه کنید، ببینید واقعا هیچ گونه پیروی و مشایعتی از آن حضرت می‌کنید؟ آیا از زهد، تقوا، زندگی ساده و بی‌آلایش آن حضرت چیزی می‌دانید و به کار می‌بندید؟ آیا از مبارزات آن بزرگوار با ظلم و بیدادگری و امتیازات طبقاتی و دفاع و پشتیبانی بی‌دریغی که از مظلومین و ستمدیدگان می‌کرد و دستگیری‌هایی که از طبقات محروم و رنج‌دیده اجتماع می‌نمود چیزی می‌فهمید؟

جهاد اکبر، ص 167

مولود امروز، وصف کردنی نیست. آنچه وصف کرده‌اند از او، دون شأن اوست و آنچه شعرا و عرفا و فلاسفه و دیگران درباره او گفته‌اند، شمه‌ای از آن چیزی است که او هست. غالبا مسائلی که درک می‌کرده‌اند و می‌کنند راجع به مولا علی بن ابیطالب، عرضه می‌داریم. آن چیزهایی را که ما نمی‌توانیم درک کنیم و دست عرفا و فلاسفه و دیگران از آن کوتاه است، آن چیز قابل ذکر نیست. انسان تا نشناسد، نمی‌تواند بگوید و آن مقداری هم که در دسترس ماست، آن قدر زیاد است که گفتن او محتاج به زمان‌های طولانی است. و لهذا ما باید در پیشگاه مبارک ایشان عذرخواهی کنیم و عذر تقصیر بخواهیم که ما قاصریم و نمی‌توانیم بیان کمال شما را بکنیم. آن چیزی که موجب تاسف است، این است که نگذاشتند حضرت امیر، سلام‌الله‌علیه، آن طور که باید و دلخواه اسلام است، جلوه پیدا کند.

بیانات امام در دیدار فرمانده نیروی دریایی و پرسنل ناوگان نیروی دریایی، صحیفه نور، ج 14، ص 226

ظل سایه است. سایه همه چیزهایش به ذی ظل است، خودش هیچ ندارد. ظل‌الله کسی است که تمام حرکاتش به امر خدا باشد، مثل سایه باشد. خودش هیچ، سایه خودش هیچ حرکتی ندارد. ذی ظل هر حرکتی کرد سایه هم همانطور حرکت کند. امیرالمؤمنین ظل‌الله است، پیغمبر اکرم ظل‌الله است که هیچ حرکتی از خودش ندارد، هر چه هست از خداست. امیرالمؤمنین، سلام‌الله‌علیه چون تمام وجودش فانی در وجود رسول‌الله است ظل‌الله است.

بیانات امام در جمع روحانیون و طلاب قم، صحیفه نور، ج 5، ص 168

ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که رسول خدا مؤسس آن به امر خداوند تعالی بوده و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب این بنده را شده از تمام قیود، مأمور رها کردن بشر از تمام اغلال و بردگی‌هاست.

پیام نوروزی امام، صحیفه نور، ج 20، ص 76

اساسا سربازان اگر چه نامدار باشند، در این جهان گمنام‌اند. نامدارترین سرباز فداکار در اسلام، امیرالمؤمنین است و او گمنام‌ترین سرباز است. با کدام تفکر عرفانی، فلسفی، سیاسی و کدام قلم و زبان و بیان، بشر این سرباز گمنام را معرفی کند و بشناسد و بشناساند؟

پیام امام به شرکت‌کنندگان در کنگره هزاره نهج‌البلاغه، صحیفه نور، ج 14، ص 225

حضرت امیر را همانطوری که من راجع به قرآن عرض کردم که قرآن- در روایات است این - نازل شده است به منازل مختلف، کلیاتش سبع و الی سبعین و الی زیاده‌تر، تا حالا رسیده است به دست ماها به صورت یک مکتوب، حضرت امیر هم این طور است، رسول خدا هم این طور است. مراحل طی شده است، تنزل پیدا کرده است، از وجود مطلق تنزل پیدا کرده است. از وجود جامع تنزل پیدا کرده است و آمده است پایین تا رسیده است به عالم طبیعت. در عالم طبیعت این وجود مقدس و آن وجود مقدس و اولیای بزرگ خدا. بنابراین، اینکه حدیث غدیر را ما حساب کنیم که می‌خواهد یک معنویت را برای حضرت امیر، یا یک شأنی برای حضرت امیر درست کند نیست؛ حضرت امیر است که غدیر را به وجود آورده است، مقام شامخ اوست که اسباب این شده است که خدای تبارک و تعالی او را حاکم قرار بدهد.

پیام امام به مناسبت دستگیری سران حزب خائن توده، صحیفه نور، ج 17، ص 243

تو خیال می‌کنی که امتیاز نماز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، با ما این است که «؛مد» «؛و لا الضالین» را طولانی‌تر می‌کند؟ یا قرائتش صحیح‌تر است؟ یا طول سجود و رکوع و اذکار و اورادش بیشتر است؟ یا امتیاز آن بزرگوار به این است که شبی چند صد رکعت نماز می‌خواند؟ یا مناجات سیدالساجدین علیه السلام، هم مثل مناجات من و تو است؟ او هم برای حورالعین و گلایه و انار این قدر ناله و سوز و گداز داشت؟ به خودشان قسم است «؛و ینّ له لقسَمٌ عظیمٌ» که اگر بشر پشت به پشت یکدیگر دهند و بخواهند یک لا إله إلا الله امیرالمؤمنین را بگویند نمی‌توانند! خاک بر فرق من با این معرفت به مقام ولایت علی علیه السلام! به مقام علی بن ابیطالب قسم که اگر ملائکه مقربین و انبیای مرسلین غیر از رسول خاتم که مولای علی و غیر اوست بخواهند یک تکبیر او را بگویند نتوانند. حال قلب آنها را جز خود آنها نمی‌داند کسی.

وصیت‌نامه سیاسی الهی امام، صحیفه نور، ج 21، ص 171

حاکم اسلام مثل حاکم‌های دیگر از قبیل سلاطین یا رؤسای جمهوری نیست. حاکم اسلام، حاکمی است که در بین مردم، در همان

مسجد کوچک مدینه می‌آمد و به حرف‌های مردم گوش می‌کرد و آنهایی که مقدرات مملکت دستشان بود، مثل سایر طبقات مردم در مسجد اجتماع می‌کردند و اجتماعشان به صورتی بود که کسی که از خارج می‌آمد نمی‌فهمید که کی رئیس مملکت است و کی صاحب منصب است و چه کسانی مردم عادی هستند. لباس، همان لباس مردم، معاشرت، همان معاشرت مردم و برای اجرای عدالت طوری بود که اگر چنانچه یک نفر از پایین‌ترین افراد ملت، بر شخص اول مملکت ادعایی داشت و پیش قاضی می‌رفت، قاضی شخص اول مملکت را احضار می‌کرد و او هم حاضر می‌شد.

بیانات امام در جمع گروهی از جوانان فرانسوی، صحیفه نور، ج 3، ص 84